

بررسی اصطلاح

«از بن دندان» در متون ادبی فارسی

مهرداد چترائی

بررسی اصطلاحات و تعبیرات رایج در متون ادبی فارسی، چنانکه با غور و تعمق شایسته صورت نگیرد، ممکن است مفهوم و معنای آن تعبیر یا اصطلاح را به نادرست در ذهن محقق و پژوهنده متون ادبی، معمول و طبیعی جلوه دهد، و همین معنای نادرست، به ناگزیر در آثار او هم عرضه شود و نادرست‌بودن آن مفهوم برای مطالعه‌کنندگان آثار ادبی هم به چشم نیاید و آثرا به عنوان معنای درست آن اصطلاح بپذیرند.

بسیاری از این اصطلاحات از چنان ظرافت معنایی برخوردارند که حتماً باید با استخراج تمام شواهد آن، از متون دوره‌های مختلف ادبی، و آثار نویسندگان و شاعران، به مفهوم دقیق آن پی برد، یا سیر و تحول معنایی آنرا مشخص کرد.

از جمله این اصطلاحات و تعبیرات، ترکیب «از بن دندان» است که نگارنده را در ضمن بازخوانی و بررسی متن تاریخ بیهقی، بر آن داشت تا در معنای ارائه‌شده توسط شارحان آن متن، بیشتر تأمل کند. در حال حاضر شرح جناب دکتر خلیل خطیب‌رهبر، رایج‌ترین و مشهورترین شرحی است که بر متن تاریخ بیهقی نگاشته شده است.^۱ ایشان اصطلاح «از بن دندان» را «به طوع و رغبت تمام» معنی کرده‌اند. جهت روش‌تر شدن مطلب ابتدا کاربردهای این عبارات را در تاریخ بیهقی ذکر می‌کنیم:

□ الف: «... و چون خبر دیه و حصار و مردم آن به غوریان رسید همگان مطیع و منقاد گشتند و بترسیدند و خراجها بپذیرفتند. درمیش بت نیز بترسید و بدانست که اگر به جانب وی قصدی باشد در هفته‌ای برفتند، رسول فرستاد و زیادت طاعت و بندگی نمود، و برآنچه بپذیرفته بود از خراج و هدایا زیادت کرد. و بوالحسن خلف و شیروان که ایشان را پایمرد کرده بود و سوی ایشان پیغامها داده،

شفاعت کردند تا امیر عذر او بپذیرفت و قصد وی نکرد، و فرمود تا رسول او را به خوبی بازگردانیدند بر آن شرط که هر قلعت که از حدود غرجستان گرفته است باز دهد. درمیش بت «از بن دندان» بلاحمر و لاجر قلعتها را به کوتوالان امیر سپرد و هرچه بپذیرفته بود، امیر هنوز در غور بود که بدرگاه فرستاد...»^۲

عبارت فوق از چند سطر قبل از کاربرد اصطلاح «از بن دندان» ذکر شد تا به قرائن وجود در متن، که با این اصطلاح ارتباط دارد بیشتر توجه شود. این قسمت از تاریخ بیهقی مربوط به سال چهارصد و یازده است که سلطان مسعود قصد غور کرد و با لشکری عظیم آنجا را «حصار کرد» و به فتح آن به کمک بوالحسن خلف - که «مقدمی بود از وجیه تر مقدمان غور» -^۳ و نیز «شیروان» - که او نیز «مقدمی دیگر بود از سرحد غور و گوزگانان که این خداوند او را استمالت کرده بود» -^۴ نایل آمد، و از آنجا به سوی ناحیه «زران» که در ده فرسنگی «جُروس» بود، حرکت کرد. «جُروس» ناحیه‌ای بود که «دُرْمِش‌بَت» آنجا نشست. وقتی او خبر شکست غوریان را می‌شنود، می‌ترسد و به یقین می‌داند که اگر قصد او کنند به هفته‌ای نمی‌پاید. بنابراین تصمیم می‌گیرد جهت مصون ماندن از حمله سلطان مسعود با افزون کردن هدایا و خراج و به پایمردی بوالحسن خلف و شیروان، «ناگزیر» قلعه‌هایی را که از ناحیه غور گرفته بود، باز دهد.

تعبیر «از بن دندان» در اینجا دقیقاً برابر «به ناگزیر» و «به ناچار» یا «بالضرورة» می‌باشد. و در واقع «دُرْمِش‌بَت» قلعه‌ها را، ناخواسته، به ناچار و بالضرورة به کوتوالان سلطان مسعود می‌سپارد.

□ ب: «... و آن سپاهان وی [بِسِرْکاکو] را بسنده باشد، به خلیفتی ما، و سالار و کدخدایی که امروز فرستیم بر سر و دل وی باشد و ری و جبال ما را باشد و پسر کاکو «از بن دندان» سر به زیر می‌دارد...»^۵

عبارت فوق نیز مربوط به هنگامی است که سلطان مسعود درباب سالاری ری و جبال با احمدحسن میمندی وزیر رای‌زنی می‌کند. احمدحسن، پسر کاکو را - که سالار سپاهان است - به عنوان سالاری پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: «هرچند نیم دشمنی است از وی انصاف توان ستد و به لشکری گران و سالاری آنجا

حاشیه:

- ۱) خطیب‌رهبر، دکتر خلیل. تاریخ بیهقی با شرح و توضیحات، ۳ جلد، انتشارات مهتاب، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۴.
- ۲) بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، چاپ سوم، انتشارات علم و دنیای کتاب، تهران، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۴۳.
- ۳ و ۴) همان، ص ۱۳۸-۱۳۷.
- ۵) همان، ص ۳۴۵.

ناگزیری و ضرورت است، در مقابل خدمت بنده «از میان جان» که «به میل و رغبت» است.

(۴) هرچه آن را به دل خوش ندهی از پی مُزد آن به کار بزه، جز «از بن دندان»^{۱۱} ندهی

مفهوم بیت این است که هر چیزی را که به عنوان دستمزد با میل و رغبت [دل خوش] ندهی، آن را «به ناچار» و «به اجبار» در راه ارتکاب گناه خرج خواهی کرد. باز هم در این شاهد «از بن دندان» همان مفهوم «بالضرورة» را می‌دهد و در مقابل «به دل خوش»، یعنی با میل و رضا و خشنودی قلبی، قرار گرفته است.

(۵) هرکت به زبان مدح نگفت «از بن دندان» آب دهنش خون شد و جانش به لب آمد^{۱۲}

هر که به زبان مدح تو نگوید، به ناچار آب دهانش به خون تبدیل می‌شود و می‌میرد.

(۶) از دل و جان هر که سر بر خط شاهنشاه نهد یانه، اندر طاعت او «از بن دندان» بود^{۱۳}

باز هم «از بن دندان» در مقابل «از جان و دل» و با همان مفهوم قبل استعمال شده است.

(۷) «از بن دندان» بکند هر که هست آنچه بدان اندر ما را رضاست^{۱۴}

در حقیقت تفاخر فرخی است به این که خود با میل و رضا خدمت سلطان (محمود) می‌کند و در مقابل، دیگران به ناخواه و از روی ناگزیری.

حاشیه:

(۶) همانجا.

(۷) همانجا.

(۸) المیدی، ابوالفضل رشیدالدین. کشف الاسرار و عده الابرار (ده جلد)، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۱، جلد سوم، ص ۷۸۶.

(۹) همان، ج ۲، ص ۱۷۷.

(۱۰) معزی، به نقل از لغت نامه دهخدا.

(۱۱) ناصر خسرو، به نقل از امثال و حکم دهخدا، [در دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۷۰، به صورت: «جز کز بن دندان»].

(۱۲) عثمان مختاری، به نقل از امثال و حکم دهخدا.

(۱۳) معزی، به نقل از امثال و حکم دهخدا، در دیوان معزی (با مقدمه و تصحیح ناصر هیروی، نشر مرزبان، چاپ ۱۳۶۲) به صورت: «ماند اندر طاعت او» ضبط شده است که درست نیست.

(۱۴) فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۹.

ایستاندن حاجت نیاید، و یا وی مواضعی نهاده شود مال را که هر سالی می‌دهد...»^۶

اما مسعود از بیم آنکه پسر کاکو، «ری و قم و قاشان و جمله آن نواحی به دست وی افتد، یک دو سالی از وی راستی آید، پس از آن باد در سر کند و دعوی شاهنشاهی کند و مردم فراز آورده باشد و ناچار حاجت آید سالاری محتشم باید فرستاد، تا وی را برکنده آید»^۷، تنها «سپاهان» را برای پسر کاکو بس می‌داند و تشخیص می‌دهد، سالار و کدخدایی به ری و جبال بفرستد که بر پسر کاکو مسلط باشد و او در اثر تسلط آن سالار، «به ناچار» و «بالضرورة» سر به زیر دارد و به فکر شورش نیفتد.

کاربرد «از بن دندان» در این مورد نیز مفید معنای «ناگزیر» و «به ناخواسته» تواند بود. یعنی پسر کاکو چنانچه سالاری قدرتمند بر وی مسلط باشد، مجبور خواهد بود به ناگزیر - آرامش خود را حفظ کند.

علاوه بر کاربرد «از بن دندان» در این دو مثال از تاریخ بیهقی، نگاهی با تعمق بیشتر به شواهد دیگر متون، این نظر را تأیید می‌کند:

(۱) «...ایشان را گفت: نهام من خداوند شما؟ همه پاسخ دادند: بلی اَنْتَ رَبُّنَا. تویی خداوند ما. همه اقرار دادند؛ اما قومی به طوع از میان جان و قومی بر تقیه از بن دندان؛ مؤمنان را تقریر بود و بیگانگان را تهدید»^۸.

بدیهی است اقرار به خداوندی خدا توسط گروهی به طوع از میان جان (یعنی به رضا و میل قلبی) بوده، و گروهی از روی ناچاری و از سرناگزیری و برخلاف میل، و مؤلف از عبارت «از بن دندان» دقیقاً مفهوم «ناخواسته» و «بالضرورة» را اراده کرده است.

(۲) «...وَلَهُ اسْلَمٌ / و خدای را گردن نهاد. مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ / هر که در آسمانها و زمین کس است. طَوْعاً وَ كَرْهاً / بعضی از میان جان و بعضی از بن دندان»^۹.

در شاهد مثال فوق، میبیدی، دقیقاً «طوعاً» را به «از میان جان» [از روی خواست و میل باطنی و قلبی] ترجمه کرده است و «کَرْهاً» را به عکس، به «از بن دندان» [به ناخواه و ناگزیر و بالضرورة]، معنی کرده است، و مجموعاً از عبارت «طوعاً و کَرْهاً»، مفهوم «خواهی نخواهی» [چه بخواهند و چه نخواهند] را اراده نموده است و بالطبع، «از بن دندان» معادل «نخواهی» یعنی «...چه نخواهند» می‌باشد.

(۳) خدمت او از میان جان کند هر بنده‌ای

و آنکه باشد دشمنش او «از بن دندان» کند^{۱۰}

روشن است که «از بن دندان» خدمت کردن دشمنش، از سر

نیست از ابلیس از توست ای غوی
که چو روبه سوی دنبه می‌دوی

...

تو گنه بر من منه کز مژ مبین
من زبید بیزارم و از حرص و کین^{۲۱}

و بالأخره معاویه با اصرار، ابلیس را به اقرار می‌آورد تا علت
بیدارکردنش را بیان کند و می‌گوید:

تو چرا بیدار کردی مر مرا
دشمن بیداری تو ای دغا

...

من ز شیطان این نجویم کوست خیر
که مرا بیدار گرداند به خیر^{۲۲}

و سرانجام، در اثر «استیز و صبر» معاویه، و نشنیدن مکر و حيله و
غدر ابلیس، ابلیس «به ناچار» و «ناخواسته» علت حقیقی
بیدارکردن معاویه را بیان می‌کند:

تاری اندر جماعت در نماز
از پی پیغمبر دولت فراز^{۲۳}

(۱۳) هیچ چاره نیست از قوت عیال
«از بن دندان» کنم کسب حلال^{۲۴}

این بیت مثنوی «در بیان حال خودپرستان و ناشکران» است که
بدون پرداختن به امور دینی با بهانه‌هایی مثل: «درماندن در نفقه
فرزند و زن» و «پرورای سرخارندن نداشتن»، انتظار دارند در پایان
کار جزء اولیاء شوند. بیت هم، توجیه آنهاست که: ما چاره‌ای جز

حاشیه:

(۱۵) همان، ص ۱۰۶.

(۱۶ و ۱۷) همان، ص ۲۵۶.

(۱۸) معزی، به نقل از امثال و حکم دهخدا.

(۱۹) همان.

(۲۰) مولوی (جلال‌الدین محمد بلخی). مثنوی، به تصحیح رینولد ا.
نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۳، دفتر دوم، بیهی
۲۷۶۴-۲۷۶۵.

(۲۱) همان، بیتهای ۲۷۲۱ و ۲۷۲۵.

(۲۲) همان، بیتهای ۲۷۵۶ و ۲۷۶۳.

(۲۳) همان، بیت ۲۷۶۶ [بیت شاهد مثال (از بن دندان بگفتش...)]، در
ذیل عنوان «راست‌گفتن ابلیس ضمیر خود را به معاویه» آمده و روشن است
که ابلیس در اثر پافشاری و صبر معاویه - که به درگاه خداوند هم از شر
شیطان می‌نال و نصرت می‌خواهد - به ناگزیر (از بن دندان) تسلیم می‌شود و
حقیقت را به معاویه می‌گوید].

(۲۴) همان، دفتر دوم، بیت ۳۰۷۱.

(۸) همه شاهان جهان را چو همی درنگرم
بندگی باید کرد «از بن دندان» ایدر^{۱۵}

(۹) وگر چون بندگان آیند خدمت را میان بسته
گرامی دارشان کان آمدن هست «از بن دندان»
چو با تو نیست ایشان را توان داوری کردن
چه چاره است از تواضع کردن و پذیرفتن پیمان^{۱۶}

از بیت دوم مثال فوق، روشن است که آمدن دشمنان، مانند بندگان،
برای خدمت‌کردن پادشاه، از این روی است که چاره‌ای ندارند و
ناگزیرند که تواضع کنند و پیمان پادشاه را بپذیرند. در بیت‌های قبل
از این دو بیت هم همین قرائن موجود است:

...زبان‌شان نیست با دلشان یکی در دوستی‌کردن
تو خود به دانی از هرکس رسوم و عادت ایشان
گر از بیم تو باتو دوستی جویند و نزدیکی
بدان کان چیست ایشانرا مخالف‌دان و دشمن خوان^{۱۷}

(۱۰) از دل و جان هر که پنهان نیست در فرمان تو
آشکارا «از بن دندان» ترا فرمانبر است^{۱۸}

همان مفهوم «از بن دندان» در مقابل «از دل و جان» و نیز «پنهان»
به مفهوم «در باطن» در مقابل «آشکارا» به مفهوم «در ظاهر»،
گواهی است بر این که فرمانبران ناگزیر در ظاهر و به ناخواسته، در
فرمان تو هستند.

(۱۱) «از بن دندان» هزیمت کرد و ز بیم تو شد
چون بن دندان افعی موی بر اندام او^{۱۹}

طبیعی است که هزیمت (فرار) به علت ناچاری و ناگزیری است.

(۱۲) گفت بسیار آن بلیس از مکر و غدر
میر از او نشنید کرد استیز و صبر
«از بن دندان» بگفتش بهر آن
کردمت بیدار، می‌دان ای فلان^{۲۰}

مولوی، در حکایت «بیدارکردن ابلیس معاویه را که خیز وقت نماز
است»، می‌گوید که هرچه معاویه به ابلیس اصرار کرد که علت
بیدارکردنش را بیان کند، ابلیس با تلبیس، خود را بی‌گناه خواند و
سعی کرد به معاویه تقریر کند که حيله و نیرنگ از جانب خود
معاویه است:

- ۲۳) سر دندانش چون شود خندان
بنده شد دهرش «از بن دندان»^{۳۴}
- ۲۴) به عون و عصمت حق دولتت چنان بادا
که چرخ «از بن دندان» شود مسخر او^{۳۵}
- ۲۵) رخ او راست چمن چاکر از سر اخلاص
لب او راست جهان بنده «از بن دندان»^{۳۶}
- ۲۶) کعبه اقبال، درگاه تو آمد زین قبل
روز و شب گردون طوافش «از بن دندان» کند^{۳۷}
- ۲۷) دُر و مرجان لب و دندان او را هر زمان
بندگی خواهد نمودن «از بن دندان» پری^{۳۸}
- ۲۸) «از بن دندان» لبم بخت ببوسید از آنک
دادم در مدح تو کام زبان آوری^{۳۹}
- ۲۹) لعل تو چون سر دندان کند از خنده سپید
گوهرش حلقه به گوش «از بن دندان» باشد^{۴۰}
- ۳۰) فتح به دندان دیتش جان کنان
از «بن دندان» شده دندان کنان^{۴۱}
- حاشیه:
۲۵) مولوی (جلال‌الدین محمد بلخی)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۳، جزو چهارم، ص ۵.
۲۶) اسماعیل غزنوی، به نقل از امثال و حکم دهخدا.
۲۷) معزی، دیوان، به تصحیح ناصر هتیری، ص ۴۹۳.
۲۸) نجیب جرفادقانی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا.
۲۹) معزی، به نقل از امثال و حکم دهخدا.
۳۰) منوچهری دامغانی، دیوان، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۳، ص ۲۱۲.
۳۱) خاقانی شروانی، دیوان، به تصحیح دکتر ضیاء‌الدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۳، ص ۵۴۳.
۳۲) همان.
۳۳) وراوینی، سعدالدین، مرزبان‌نامه، به تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، نشر نو، تهران ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۶.
۳۴) حدیقه سنائی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا.
۳۵) ظهیر فاریابی، به نقل از لغت‌نامه دهخدا.
۳۶) همان.
۳۷) همان.
۳۸) سوزنی، به نقل از امثال و حکم دهخدا.
۳۹) عمادی، به نقل از امثال و حکم دهخدا.
۴۰) کمال‌الدین اسمعیل، به نقل از لغت‌نامه دهخدا.
۴۱) نظامی، مخزن الاسرار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۱.

این نداریم که برای اداره خانواده تلاش کنیم و «ناگزیریم» از اینکه در راه کسب حلال بکوشیم. و «از بن دندان» دقیقاً مترادف «هیچ چاره نیست» در مصراع نخست می‌باشد.

۱۴) گر مرا خار زند آن بت خندان بکشم
ور لبش جور کند «از بن دندان» بکشم^{۲۵}

«از بن دندان» در این بیت هم مفید معنای همان «ناگزیر» است.

۱۵) ناکام بین که «از بن دندان» همی کشم
هر بد که با من آن رخ نیکوش می‌کند^{۲۶}

به اضطرار و ناچار بدیهای «رخ نیکو»ی او را تحمل می‌کنم. در ۲ شواهد زیر نیز «از بن دندان» به همین مفهوم است:

۱۶) روم و چین و مکه را کردی به یک تدبیر رام
عهد بستنی از پی دین با امیرالمؤمنین
«از بن دندان» پذیرفتند هر سالی خراج
قیصر روم و امیر مکه و فغفور چین^{۲۷}

۱۷) بنده آن لب نوشین و خط فستقیم
که برآید سجده شکر «از بن دندان» شکرش^{۲۸}

۱۸) از دل و جان هر که با تو دل ندارد چون الف
«از بن دندان» به خدمت پشت چون لام آورد^{۲۹}

یعنی چنانکه به میل قلبی و طوع هواخواه نیست، به ناگزیر مقابل تو تعظیم می‌کند (در ظاهر احترام می‌گذارد).

۱۹) خورشید زد علامت دولت به بام تو
تا گشت دولت «از بن دندان» غلام تو^{۳۰}

۲۰) «از بن دندان» خواهیم که جگر هم بخورم
چه کنم چون سر دندان به جگر می‌نرسد^{۳۱}

۲۱) «از بن دندان» به دندان مزد تو
جان دهم جای دگر مهمان مشو^{۳۲}

۲۲) «...توقع می‌کنم که این افتاده صدمه نوایب را دست گیری... تا چون خلاصی باشد، از بن دندان خدمت تو همه عمر لازم دانم...»^{۳۳}

«از بن دندان» را در این بیت مشهور خاقانی نیز می‌توان به همان مفهوم «به ناچار» و «بالضرورة» در نظر گرفت:

دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو

پند سردندانۀ بشنو «ز بن دندان»

یعنی پند سر هر دندانۀ را به اجبار و لزوماً باید بشنوی.

در هر حال در شواهد پیشگفته ترکیب «از بن دندان»، مفهومی همراه با انقیاد و اجبار دارد. روشن است که این حالت اجبار و ناگزیری به علت ترس و تسلیم می‌باشد.^{۴۲}

به نظر می‌رسد، از آنجایی که حالت «از سر ناگزیری و ضرورت»، کم‌کم به نوعی از اراده و خواست ظاهری تبدیل شده، تا شخص تسلیم‌شونده، سلامت و امان خود را بیشتر تضمین نماید، مفهوم «از بن دندان» به معنای «رغبت و میل باطنی و قلبی»، انگاشته شده است.

تعبیر «از بن گوش» هم مفهومی نزدیک به «از بن دندان» دارد: «...مرگ را با همه ناخوشی با دل خوش کرده و به قضا از بن گوش، رضا داده...»^{۴۳} یعنی: به سرنوشت مرگ با همه ناخوشی «به ناچار و به اضطرار» رضایت دادم.

۱) لآلی سخنش گوهری است کز «بن گوش»

غلام حلقه به گوش است لؤلؤ عدنش^{۴۴}

۲) از سر مهر آسمانت آستان بوس آمده

وز «بن گوش» اختراعت تابع فرمان شده^{۴۵}

و نیز معادل عربی «از بن گوش»، «مِنْ قُرْطِ الْأُذُنِ» است: «...و در آن بجه طریق رفع آن توانم کرد. می‌کوشید، تا آخر کار مطاوعت، مِنْ قُرْطِ الْأُذُنِ، لازم گشت...»^{۴۶}

به هر روی، با توجه به شواهد به نظر می‌رسد مفهوم اصلی «از بن دندان» همان به ناخواه و ناگزیر باشد، چه این عبارت چنانکه گذشت اغلب در موارد و مواقعی به کار می‌رود که امری نامستحسن و دشوار وجود داشته باشد. یعنی انجام آن امر یا تحمل آن وضعیت تحت شرایط اجبار و اضطرار صورت می‌گیرد و درحقیقت فاعل بر خلاف میل باطنی، ناچار به انجام امر یا تحمل آن حالت می‌باشد، و مجازاً یا توسعاً، مفهوم «از صمیم قلب» و «با میل و رغبت» از آن استنباط می‌شود. مثلاً در بیت زیر از سلمان ساوجی:

فتح بابی ز فلک یافت کسی کو می‌کرد

خدمتی بر در شه «از بن دندان» جو کلید

یا در این بیت از مجد همگر:

گر شبی بر لب شیرین تو فرمان بدهم
جان شیرین به سرت کز «بن دندان» بدهم

و در این بیت صائب:

نشنید یک تن «از بن دندان» حدیث من

از فکر اگر چه پیکر من چون خلال شد

حالت اجبار و ناگزیری به میل و رغبت تبدیل شده است.

همچنین است این بیت سنایی:

صادقی باید که چون بویکر در صدق و صواب

زخم مار و بیم دشمن «از بن دندان» کشد

که چون سخن از «صدق و صواب» است، تحمل ناگزیر زخم مار و بیم دشمن به میل و رضا مبدل گشته است و کراهت و سختی حالتی به علت نائل شدن به سرانجام و مقامی ارجمندتر، از بین رفته و طوع و میل باطنی باقی مانده است.

یا در این بیت از مخزن الاسرار حکیم نظامی:

«از بن دندان» سر دندان گرفت

داد به شکرانه کم آن گرفت

که در توصیف شکستن دندان حضرت رسول اکرم (ص) است، با توجه به بیتهای قبل و بعد آن، روشن است که حضرت رسول اکرم (ص) به شکرانه فتح و رسیدن به کرم (نام کرم کرد به خود بر درست)، نه با اکراه، که با میل و از صمیم قلب، وجود دندان مبارک خویش را ندیده گرفته و آنرا ترک کرده است.

حاشیه:

۴۲) در شاهد شماره ۲۲، از مرزبان‌نامه، در حقیقت این اجبار و ناگزیری، نوعی ضرورت درونی و اخلاقی است، یعنی «برای جبران کمک و دستگیری، پس از خلاصی باطناً و اخلاقاً خود را ملزم به خدمت تو می‌دانم».

۴۳) خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، نفثة المصدور، به تصحیح و توضیح دکتر امیرحسن یزدگردی، نشر ویراستار، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۰، ص ۵۳.

۴۴) سلمان ساوجی، به نقل از امثال و حکم دهخدا.

۴۵) همان.

۴۶) نفثة المصدور، ص ۳۱.